



**مادر بزرگ**

**رمان نویسی**

**برای کودکان**

○ مهدی ضرغامیان

می کرد. از کلاه و دستکش خبری نبود، مادرش گمان می کرد بهتر است فرزندش به نور خورشید، باد و باران و سرما عادت کند....»

با اینکه او سن و سال کمی داشت، مجبور بود خودش به تنهایی لباسهایش را بپوشد و رختخوابش را مرتب کند. تختخوابش به قدری سفت و سخت بود که شبها او را از خواب بیدار می کرد و آنقدر کوچک بود که صبحها خود را روی کف اتاق می یافت. مادرش که از خانواده اشرف روسیه بود و مثل همه

توانایی مالی، می کوشید تا آنجا که می تواند فرزندانش را در وضعی دشوار و بسیار مقرراتی پرورش دهد. کنتس دوسگور در کتابش به نام «تلخکامیهای سوفی» که با الهام از دوران کودکی خود و خواهرش نوشته است، می گوید: «سوفی دوست داشت خوش پوش باشد، اما همیشه بدلباس بود: جامه ای بلند از چلوار سفید یقه باز می پوشید که چه زمستان و چه تابستان، آستینهایش کوتاه بودند. جورابش برای او کمی بزرگ بود، کفشهای پوستین سیاهی به پا

سال ۱۷۹۹ میلادی در شهر سن پترزبورگ روسیه، دختری به دنیا آمد که بعدها به نام کنتس دوسگور شهرت یافت. پدر و مادرش او را سوفی نام نهادند. کنت روستوبشین، پدر سوفی که ادعا می کرد از نوادگان چنگیزخان مقول است، وزیر پل اول، تزار روسیه بود؛ در واقع او آخرین وزیر تزار بود، زیرا دو سال بعد از تولد سوفی، یعنی در سال ۱۸۰۱، پل اول ترو شد. پدر سوفی مردی خشن و سختگیر بود. علیرغم

اشراف دیگر، مطابق تعلیمات روشنفکری و غیر مذهبی قرن هیجدهم فرانسوی پرورش یافته بود، زنی کافر به شمار می‌رفت؛ اما به یکباره در سال ۱۸۰۶، یعنی هنگامی که سوفی هفت سال بیشتر نداشت، دچار بحران روحی - اخلاقی شد و به دنبال آن به مذهب کاتولیسیسم مسیحی ایمان آورد.

روزها می‌گذشت و فرزندان خانم و آقای روستوشین در چنین خانواده‌ای بزرگ می‌شدند. آقای روستوشین به واسطه ادعاها و توقعات زیادی که داشت، خود را مردی مجهول‌القدر و ناشناخته می‌پنداشت و سرانجام به خاطر مخالفت‌های سیاسی، حکومت وقت او را در سال ۱۸۱۶ به فرانسه تبعید کرد. او در پاریس هتل مجلل و باشکوهی خرید و زندگی تقریباً نوبنی برای خود و همسر و فرزندان‌ش به وجود آورد. جالب آن که همسر پرهیزکار او در محیط فرانسوی بعد از انقلاب که صحنه انواع افکار و بینش‌های متفاوت بود، چنان به اعتقادات دینی خود پایبند ماند که حتی با استفاده از پارچه‌های بلند مجسمه‌های برهنه‌هتلی را که در آن زندگی می‌کردند، پوشاند.

کنت روستوشین در سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۳ دو دخترش را شوهر داد و سپس به کشور خود بازگشت. سوفی هنگام ازدواج دختری بیست ساله بود، باهوش و تحصیل کرده؛ اما تعلیم و تربیت روسی او با تربیت زمان و مکانی که در آن به سر می‌برد، سازگاری نداشت. بویژه آن که مردی که به ازدواج او درمی‌آمد «کنت اوژن دوسگور» آخرین کارگزار ناپلئون بود. بدین ترتیب معلوم است که این مرد از آموزش زمان خود در حد اعلی بهره‌ور بوده است.

کنت روستوشین، پدر سوفی، ملک وسیعی را در نورماندی فرانسه خرید و به دختر و دامادش واگذار کرد. از این هنگام به بعد، کنتس دوسگور خود را وقف خانواده اش کرد، اما همسایگان فرانسویش نظر خوبی درباره کنتس نداشتند، زیرا او زنی متعصب و پایبند به اصول و تعلیمات سنتی خود بود. آنها گاهی حتی تا سر حد تنفر به اخلاق و آداب رفتار، بویژه لباس و ظاهر روسی او می‌نگریستند. با این حال سوفی با عشق و علاقه تمام، خانواده پر فرزند خود را اداره می‌کرد.

در شانزدهمین سال ازدواج با اوژن دوسگور، هشتمین فرزندش، اولگا به دنیا آمد. اما با ولادت این نوزاد، سوفی به بیماری سخت و اسرارآمیزی مبتلا شد. در حالی که او از درد پهلو و میگردن عذاب‌آور می‌نالید، ساعات طولانی روی صندلیش می‌نشست و اطرافیان به خاطر حفظ آرامش و رعایت آسایش او محیط را ساکت نگه می‌داشتند. در این حال، گلورده به قدری به او فشار می‌آورد که گاهی - خود - نیز نمی‌توانست کلامی بر زبان آورد.

باری، سیزده سال تمام طول کشید تا این که سوفی سلامتی کامل خود را به دست آورد. در طول این مدت، فرزندان او بزرگ و بزرگتر شدند تا سرانجام به سنی رسیدند که برای پدر و مادر خود عروس و دامادهایی آوردند و اندکی بعد، کنت و کنتس دوسگور صاحب نوادگانی شدند.

کنتس کم‌کم عادت کرد برای نوه‌هایش قصه‌هایی تعریف کند. بویژه برای کامی و مادلن که دو تا از نوه‌های بسیار محبوب او بودند و با علاقه زیاد پای

قصه‌های مادر بزرگ خود می‌نشستند و آنگاه سوفی با صدای بلند برای آنها قصه می‌گفت. اما به یکباره دامادش «بارون مالار» به سمت منشی سفارت فرانسه در انگلستان منصوب شد و در نتیجه دخترانش کامی و مادلن را با خود به لندن برد. دختر کوچولوهای غمگین از دوری مادر بزرگ و در فراق گوش سپردن به قصه‌های او، از وی خواهش کردند حال که نمی‌توانند قصه‌ها را از زبان او بشنوند، آنها را روی کاغذ بنویسد.

نگارش این قصه‌ها سبب شد که خلافت ادبی دیررس بانوی تحصیل کرده روسی الاصل در پنجاه و شش سالگی شکوفا گردد. دستنوشته قصه‌های او که شامل چند قصه خیالی پربوار بود، به دست «لویی ویوو» نویسنده کاتولیک و دوست کنتس دوسگور و پسرش گاستون افتاد. «لویی ویوو» قصه‌های کنتس را پسندید و آنها را در اختیار «امیل تاملیه» قرار داد. گفتنی است که «تاملیه» شریک تجاری «لویی آشت» ناشر مشهور فرانسوی بود. از سوی دیگر منتقدین این احتمال را داده‌اند که نسخه دستنویس کنتس را همسرش کنت دوسگور در اختیار «آشت» قرار داده باشد؛ زیرا در این هنگام از یک طرف جناب کنت مسئول شرکت راه‌آهن «آست» بود و از طرف دیگر «آشت» در حال انجام معامله برای امکان به دست آوردن انحصار بهره‌برداری از کلیه کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های ایستگاه راه‌آهن بود.

به هر تقدیر دستنوشته «قصه‌هایی برای نوه‌هایم» یا «قصه‌های نوین پربوار» موردپسند «آشت» قرار گرفت و کنتس دوسگور نخستین قرارداد اولین کتاب خود را به میزان ۵۰۰ فرانک در اول اکتبر ۱۸۵۵ امضاء کرد. این کتاب به وسیله «گوستاو دوره» نقاش مشهور قرن نوزدهم هم مصور شده و توسط زول دیدیه تذهیب گردید و سرانجام یک سال بعد در پنج هزار نسخه انتشار یافت.

انتشار این کتاب، آغازی بر بیش از پانزده سال فعالیت و نویسندگی برای کودکان بود. کنتس دوسگور تا سال ۱۸۷۱ بیست رمان و سه کتاب اخلاقی (مسیحی) برای کودکان نوشت:

- ۱۸۵۶ قصه‌های نوین پربوار
- ۱۸۵۷ دختر کوچولوهای نمونه
- ۱۸۵۹ تعطیلات
- ۱۸۶۰ خاطرات یک الاغ
- بلز بیچاره
- ۱۸۶۱ خواهر گریویی
- ۱۸۶۲ دو ساده لوح - بچه‌های خوب - مهمانخانه فرشته نگهبان
- ۱۸۶۳ گوزیشتی به نام فرانسوا
- ۱۸۶۴ تلخکامیهای سوفی
- ۱۸۶۵ ژان غرغرو، ژان خندان - شیطان خوب کوچولو!
- ۱۸۶۶ ژنرال دوراکین - کمدها و ضرب المثلها - اقبال گاسبار - ژنی بد
- ۱۸۶۷ کارگری به نام دیلوا
- ۱۸۶۸ چه عشق کودکانه‌ای!
- ۱۸۷۱ پایان شب سیه سپید است
- او کتابهای اخلاقی خود را در سالهای ۱۸۵۷، ۱۸۵۸ و بین ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰ نگاشت.

سوفی روستوشین که در تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان به «کنتس دوسگور» شهرت یافته است، به سال ۱۸۷۴ در سن هفتاد و پنج سالگی و دور از زادگاه اصلی خود، در پاریس درگذشت.

□ □ □

امروز وقتی پس از گذشت یک قرن زمان به کارنامه «کنتس دوسگور» نگاه می‌کنیم، اگرچه ممکن است ابتدا «تعهد آثار» او توجهمان را جلب کند، اما از این مهمتر، آنچه حسن قدرشناسی همگان را نسبت به این بانوی نامدار در ادبیات کودکان برمی‌انگیزد، توانایی او در خلق «نوع تازه‌ای» از ادبیات کودکان است به نام «رمان».

نوع وی در این بود که «رمان کودکان» را همزمان و همراه با رمان بزرگسالان به پیش برد. به عبارت دیگر کارنامه رمانهای قرن نوزدهم که در واقع، قرن پیدایش رمانهای بزرگ در تاریخ ادبیات جهان است، با آثار کنتس دوسگور در زمینه کودکان کامل شد. از سوی دیگر نکته ارزنده دیگر این است که مجموعه آثار کنتس دوسگور یکسره برای کودکان تألیف شده است، حال آن که اغلب نویسندگانی که امروزه به نام نویسندگان نوجوانان و جوانان شناخته می‌شوند (یا دست کم نوجوانان آنها را متعلق به خود می‌دانند) کسانی هستند که اساساً برای بزرگسالان قصه نوشته‌اند، اما به خاطر استفاده از شخصیت‌های خردسال، امروزه آنها را به عنوان چهره‌های شاخص ادبیات کودکان و نوجوانان معرفی می‌کنند.

امروزه وقتی آثار کنتس دوسگور را می‌خوانیم، احتمال می‌رود اندکی خسته یا دلگیر شویم ولی باید که نظر گرفت که نویسنده این رمانها، آغازکننده‌ای است که اصولاً کارش «قصه‌نویسی» نبوده است. کنتس دوسگور قبل از هر چیز مادر بزرگی قصه‌گو به شمار می‌رود؛ از این رو شاید بتوانیم همراه با منتقد فرانسوی «فرانسوا کارادک» ادبیات کنتس را نوعی «ادبیات مادر بزرگانه» بنامیم. این تعبیر «کارادک» هنگامی اعتبار خود را می‌نمایاند که به گفته مارک سوریانو: «کنتس دوسگور در داستان‌هایش سالیهای کودکی و جوانی خود را برای نوه‌هایش باز می‌آفریند، اما در عین حال، آهنگ کلام او، آهنگ کلام یک مادر بزرگ است.» به اعتقاد سوریانو آثار کنتس همراه با سن و سال نوه‌هایش رشد می‌کند. نخستین کتابهای او (قصه‌های نوین پربوار، دختر کوچولوهای نمونه، تعطیلات، خاطرات یک الاغ) به طور کلی به خوانندگان خردسال تعلق دارند، اما آخرین کتابهایش (ژنی بد، اقبال گاسبار، پایان شب سیه سپید است) را برای نوجوانان نوشته است.

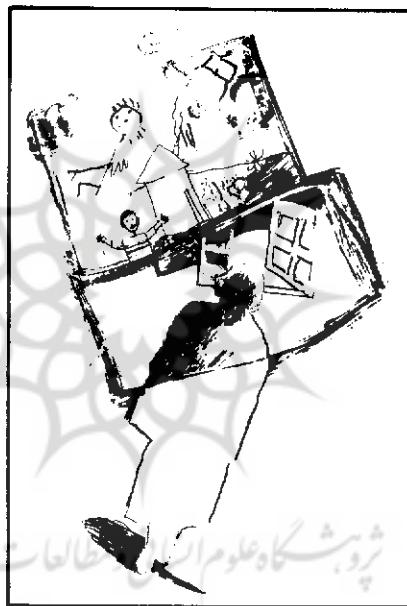
سبک واقعگرایانه کنتس و وجود عنصر «مشاهده» در آثار او بیانگر این امر است که او آنچه را که می‌بیند، می‌نویسد. وقایع، حوادث و شخصیت‌های رمان‌هایش همگی یا با روسیه‌ای مرتبطند که سالهای نخست زندگی‌اش را در آنجا گذرانده است و یا با نورماندی. او با انتزاع مشاهدات خود، قصه‌ای را می‌پرورد که بتواند برای نوه‌هایش تعریف کند؛ و به همین خاطر است که رابطه بسیار تنگاتنگی بین کتابهای کنتس و فرزندان و نوه‌های او می‌یابیم. کنتس در مقدمه کتاب «ژنرال دوراکین» برای نوه‌اش «ژان دوپیتره» می‌نویسد:

«دختر عزیزم، ژان کوچولو! من دهمین اترم را به تو هدیه می‌کنم، زیرا تو دهمین نوه من هستی. البته این بدان معنا نیست که تو دهمین مکان را در قلب من گرفته‌ای. شما نوه‌هایم همگی در قلب من در یک ردیف جا گرفته‌اید. زیرا همه شما بچه‌هایی خوب و دوست داشتنی هستید. از برادرانت ژاک و پل در کتاب مهمانخانه فرشته نگهبان برای شخصیت‌های ژاک و پل درینی استفاده کردم. اگرچه موقعیتهای آنها باهم فرق دارد، ولی خصوصیات اخلاقی آنها یکسان است. وقتی تو بزرگ شدی، شاید تو هم به نوبه خودت «شخصیت» کتاب دیگری بشوی. در آن زمان، تو دختر کوچولویی خوب و دوست داشتنی به نام «ژان» در آن کتاب خواهی یافت.»

همچنین رابطه مذکور را در این عادت و شیوه کنتس باز می‌یابیم که پیش از تحویل هر کتابش به ناشر، از نوه‌هایش می‌خواست تا آن کتاب را بخوانند. کارادک از قول کنتس نقل می‌کند: «فردا کتاب بلز بیچاره را تحویل خواهم داد. فقط همین امشب فرصت دارم آن را تصحیح کنم. تا نیمه شب روی آن کار خواهم کرد و آن را به پایان می‌رسانم. کامی آن را خواند و با همه مطالبش موافقت کامل داشت. کتاب توجه او را جلب کرد. از بخش دوم داستان گریه‌اش گرفت. دیگر نگران نیستم که دست‌نوشته‌هایم مورد قبول ناشر قرار بگیرد.»

همان طور که اشاره شد، مهم‌ترین عنصر رمان‌نویسی کنتس، روایت واقعیت براساس مشاهده است. بدون تردید کنتس زیر تأثیر رئالیسم ادبی زمان خود قرار داشته و از رنالیستهای بزرگ زمان خود بویژه بالزاک (۱۸۵۰-۱۷۹۹) و بعدها فلورس (۱۸۸۵-۱۸۲۱) متأثر بوده است. (جالب این که «مادام بواری» فلورس و نخستین اثر رئالیست کنتس دوسگور «دختر کوچولوهای نمونه» هم‌زمان منتشر شدند: در سال ۱۸۵۷). نوشته‌های کنتس حاصل مشاهده وقایع زمان او است و احتمالاً همین عامل است که بزرگترین ضربه را به محتوای آثار او می‌زند. آیا در آثاری که برای کودکان خلق می‌شوند، واقعیت را باید به همان صورت بکر و دست نخورده منعکس کرد؟ بازتاب واقعیت در آثار ویژه کودکان چه شباهتها و فرقهایی با آثار عمومی بزرگسالان دارد؟ مرز واقع‌نمایی و سانسور (احتمالی) در آثار کودکان کجاست؟ آیا به صرف «واقعیت» داشتن و یا «رنال» بودن یک اثر، نویسنده حق دارد همه آنچه را که در جامعه وجود دارد در نوشته خود وارد کند؟ و آیا کنتس حق دارد که «افسردگی قرن» را همچون فلورس به مادام بواری داستان خود بیخشد؟ در واقع اغلب منتقدین با توجه به همین دیدگاه واقعگرایانه کنتس است که بعضی آثار او را مثل «اقبال گاسپار» متمایل به گرایشهای فنودالیستی و حتی نژادپرستانه می‌دانند. یکی از وجوه بارز و آشکار آثار کنتس گرایش به ثنویت اوست که از دیدگاه‌های دینی و اخلاقی وی ناشی شده است. او در رمانهای خود، خوبی و بدی را در مقابل هم قرار می‌دهد. اما خوبها و بدها همواره در حال تحول هستند. آنها مرتب دگرگون و بهتر می‌شوند. ولی به هر حال، در برابر پروردگار، کامل نیستند. ثنویت کنتس غالباً به مطلق‌گرایی میل می‌کند. او در رمانهای خود، خوبی و بدی را به طور نام و تمام نشان

می‌دهد. کودکان موجوداتی پاک و معصوم هستند. اغلب آدم بزرگ‌های خوب از کودکان حمایت می‌کنند و اغلب آدم بزرگ‌های بد، کودکان را آزار می‌رسانند. بیشتر کودکان کنتس دوسگور، ابتدا در اوضاعی دشوار و دردمندانه زندگی می‌کنند، اما به لطف حضرت پاری تعالی و به خاطر پاک‌ی قلب و معصومیتی که از آن برخوردارند، از زندگی سخت‌راهی یافته و به رفاه می‌رسند. به نظر کارادک همین عامل سبب شده است که کتابها و شخصیت‌های کنتس دوسگور هنوز هم بتوانند نظر کودکان امروزی را جلب کنند؛ زیرا به هر تقدیر، کودکان و نوجوانان کتابخوان امروزی، در هر کجای دنیا که باشند - خواه در کشورهای کمتر توسعه یافته، خواه در ممالک توسعه یافته - کسانی هستند که در وضعی متعارف‌تر زندگی می‌کنند. به بیان دیگر، والدین آنها در حدی از توانایی مالی هستند که بتوانند برای فرزندشان کتاب بخرند. از این رو خواننده خردسال میان خود و شخصیت داستان کنتس نوعی هماهنگی و هم‌نواپی احساس می‌کند. اگرچه در آغاز



رمان، قهرمان آن در سطح نازل اجتماعی زندگی می‌کند، اما او به سرعت مشمول رحمت الهی می‌شود و کم‌کم به سطح مطلوب خواننده کم‌سن و سال می‌رسد. (این همان حادثه‌ای است که برای «پرین» در کتاب «باخانمان» و برای «ساراکرو» در «پرنسس کوچک» پیش می‌آید).

از مسائل دیگری که در بررسی آثار کنتس دوسگور قابل توجه است، «زبان» داستان‌پردازی اوست. در این مورد باز هم باید به خاطر داشت که وی، مادر بزرگی قصه گو بود. از این رو مثل هر مادری با زبان کاربردی کودکان (نوه‌هایش) آشنایی داشت. گروهی از زبان‌شناسان و روانشناسان زبان، به پدیده‌ای زبانی به نام «زبان مادرانه» عقیده دارند و معتقدند که «والدین، گفتار خود را با نیازهای کودکان خویش هماهنگ می‌سازند». کنتس با توجه خاصی که به نوه‌هایش داشت، توانست از این زبان مادرانه بهره‌گیری کامل کند و آن را به طور فعال در نگارش قصه‌هایش به کار گیرد. او می‌کوشید با عدم استفاده از کلمات و

اصطلاحات دشوار به فهم خوانندگان خردسالش کمک کند. همه اهتمام کنتس بر این بود که مطالب خود را با استفاده از ساده‌ترین عبارات، با صراحت کامل بیان کند. همین شیوه گاهی او را مجبور می‌کرد که توضیحات اضافی و طولانی‌تر بیاورد، و در نتیجه این توضیحات است که گهگاه نوشته او کسالت‌آور می‌شود. استفاده از زبان مادرانه توجیه قابل توجهی برای ادعای رشد آثار کنتس همراه با سن و سال نوه‌هایش می‌تواند باشد. زیرا «هرچه کودک بزرگتر می‌شود، والدین هم با استفاده از جملات طولانی‌تر و موضوعهای پیچیده‌تر، گفتار خود را کمتر تکراری می‌کنند». و این همان اتفاقی است که نخستین آثار و آخرین آثار کنتس را از هم متمایز می‌کند. از سوی دیگر به کارگیری کلمات ساده با بسامد بالا سبب شده که رمانهای کنتس دوسگور تا به امروز از نظر واژگانی، کهن و قدیمی به نظر نرسند.

چنین سبک زبانی از دیدگاه تربیتی نیز قابل بررسی است. آیا در نوشته‌های خاص کودکان باید صرفاً به القای «مفاهیم» توجه نشان داد یا به واژه‌آموزی و افزایش دامنه واژگانی آنها؟ اگرچه کنتس به حکم غریزه مادرانه خود، راه نخست را برگزیده است، ولی امروزه هر دو طرف قضیه، مورد توجه مجادله‌آمیز علمای علوم تربیتی، زبان‌شناسی و روانشناسی قرار دارد.

این نوشتار صرفاً مقدمه‌ای بود که به قصد آشنایی مختصر با چهره ادبی «کنتس دوسگور» فراهم آمد. هنوز مطالب و مسائل زیادی باقی مانده که می‌تواند مورد بررسی عمیق قرار گیرد. تکنیک‌های رمان‌نویسی، نقش نهادهای دینی - اجتماعی در رمان، برخورد دو فرهنگ روسی و فرانسوی در آثار وی، بررسی مقایسه‌ای آثار دوسگور با آثار چهره‌های معاصر زمان خودش (همچون هکتور مالو زنائید فلوریو، مارک تواین...) و از سوی دیگر با پیش‌تازان ادبیات کودکان در ایران (مثل صبحی مهندی، غلامرضا سعیدی، صمد بهرنگی، و...)،

مسئله بررسی دقیق آثار کسانی که در تثبیت پایه‌های اولیه ادبیات کودکان کوشش کرده‌اند بسیار ارجمند خواهد بود و با بهره‌گیری از تجربیات و یافته‌های کاستهای کار آنها، مسیرهای هموارتری گشوده خواهد شد.

\*) مادام بواری نام رمانی از گوستاو فلورس نویسنده و افکارهای فرانسوی است که زیر تأثیر افسردگی و فشارهای روحی حاکم بر قرن ۱۹ اروپا به رشته تحریر درآمد. این افسردگی به حدی ذهن و روح مادام بواری را فرا گرفته بود که سرانجام او را به خودکشی کشاند. فلورس درباره عومیت این بیماری می‌گوید: «بچاره بواری من در دهها شهر فرانسه می‌نالدم. در روانشناسی، بواریسه، بیماری فردی است که خود را چیزی جز آنچه که هست، می‌پندارد.

کتابنامه

- اچسون، جین، ۱۳۶۴، روانشناسی زبان، ترجمه عبدالخلیل حاجتی، امیرکبیر.

همچنین:

پلی‌کیی درس تاریخ ادبیات فرانسه، نگارش نسرین دخت خطاط، دانشگاه شهید بهشتی.

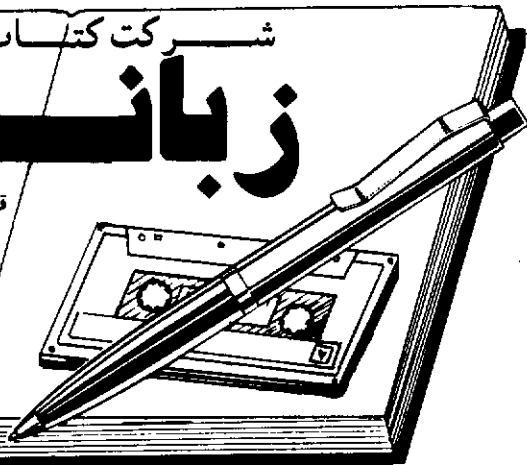
- Bay, a. 1958. Histoire de la Litterature enfantine, in Histoire des litteratures, tome III. Pleiade

- Caradec, F. 1977. Histoire de la litterature enfantine. albin Michel.

- Escarpit, D. 1981. la litterature d'enfance et de Jeunesse, P U F.

شرکت کتاب و نوار  
**زبانسرا**

قابل توجه آموزشگاههای زبان، مهد  
کودکها و علاقمندان به فراگیری زبان آموزش  
زبانهای زنده دنیا با کتاب و نوار و  
فیلمهای آموزشی ویدئویی  
تهران - خیابان انقلاب - اول وصال  
شیرازی پلاک ۲۷  
تلفن: ۶۴۶۲۱۵۲-۶۴۶۲۶۱۲



**لایه ناله**



تلفنی آگهی می پذیرد  
۳۱۱۵۰۸۶-۳۱۱۱۲۱۵  
۳۲۸۳۵۰

**آموزش  
تندخوانی**

(مکاتبه ای - حضوری)

مهارتهای مطالعه خود را

۲ تا ۱۰ برابر افزایش دهید:

سرعت مطالعه، درک، حافظه

موسسه تندخوانی نصرت

مبتکر آموزش تندخوانی در ایران

عضو انجمن بین المللی مطالعه

تلفن: ۶۸۰۷۳۷-۸۰۱۷۰۷۰

نشانی - میدان ونک خیابان خشیار

پلاک ۱۸ کدپستی ۱۹۶۹۸

از شهرستانها: ص پ ۸۵۱-۱۳۱۴۵



**«پیانو»**

شرکت بازرگانی لشگری

۲۲۲۰۳۳۳-۲۲۷۴۴۲۲

آموزشگاه علمی  
آزاد دخترانه

برای

کلاسهای آمادگی کنکور اختصاصی  
مرحله دوم و عمومی کلاسهای تکدرس

رشته های تجربی ریاضی فیزیک

علوم انسانی و تکدرس تقویتی اول

تا چهارم دبیرستان ثبت نام می نماید

کلاسها در دو نوبت صبح و عصر  
تشکیل می شود

نشانی: تهرانپارس تقاطع بزرگراه رسالت

ورشید نیش ۱۶۰ غربی

تلفن ۷۷۰۹۹۲-۷۸۶۳۳۰۶



**کلام خطایران**

بزرگترین مرکز آموزش مکاتبه ای و خصوصی خط

تحریری (اربز)، خط نستعلیق (درشت) و تذهیب

نشانی: تهران - صندوق پستی

۴۶۱۲۴۱۳/۱۳۱۴۵ ارسال فرمبند تلفن: